پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۳۰ بهار ۱۳۹۷
No.30 Spring 2018
۴۸-۳۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

آموزش علوم دینی در مساجد خراسان بزرگ در عصر سامانی

➢ **ناهید براهوئی**: دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی،دانشگاه فردوسی مشهد
➢ **علی ناظمیان فرد**: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد
➢ **هادی وکیلی**: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

سده‌های میانه اسلامی را به یک اعتبار می‌توان عصر فعالیت‌های آموزشی مساجد دانست. با گذر از دوره فتوح اسلامی که غازیان و مجاهدان در سلسله مراتب عالیهٔ آن جای داشتند، نوبت به علما رسید که تمدن اسلامی برای تحکیمِ مبانی علمی و نظری خود به آن‌ها محتاج بود. برگزاری حلقه‌های علمی و حضور قاریان، محدثان، مفسران و فقها در مساجد، نشان‌دهنده پویایی و رشد این نهاد دینی و آموزشی در این برهه از تاریخ اسلام بود. این که در این میان، کارکردهای آموزشی مساجد سامانی از چه صبغه‌ای برخوردار بود و علمای تحت سیطره این خاندان حکومتگر در رشد علوم دینی در دنیای اسلام چه نقشی ایفا نمودند، عمده‌ترین پرسشی است که این مقاله می‌کوشد تا برای آن پاسخی جستجو کند. یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی است، نشان می‌دهد که سیاستِ مذهبی امرای سامانی همسو با خلفای عباسی، در پرورش علوم دینی در خراسان و ماوراءالنهر موثر واقع شد. از سوی دیگر، اهتمام علمای قلمرو سامانی در برگزاری جلسات آموزشی و تدریس علوم دینی در مساجد، موجب اقبال طلاب از سراسر جهان اسلام به خراسان و ماوراءالنهر، با هدف کسب علم از محضر آن‌ها گردید.

واژگان کلیدی: سامانیان، مساجد، علما، علوم دینی، جهان اسلام

Abstract

Islamic Middle Ages can be considered as an era of mosque edifying activities. By passing the Islamic conquests era renowned by the Ghazi (warriors) and the Mujahedeen, the Ulema consolidated the scientific and theoretical foundations of the Islamic civilization. Hence, the religious achievements of Muslims in the conqueror period and the intellectual needs of the Islamic society caused the post-conqueror period to be accompanied by the scientific dynamics of Muslim scientists and scholars. Holding scientific circles and the presence of the Qariyan, theologians, commentators, and jurists in the mosques illustrate the dynamism and development of this religious and educational institution at this time of Islamic history. The main question that this article tries to address is that what was the role of the educational functions of the Samanid mosques, and what was the role of scholars in the development of religious sciences in the Islamic world under the domination of this ruling dynasty. The findings of this research, which are based on qualitative and descriptive-analytic approach, show that the religious policy of the Samanid emirs, in line with the Abbasid caliphs, was effective in the development of religious sciences in Khorasan and Transaxiana. On the other hand, the efforts of the scholars of the Samanid realm to hold educational sessions and teach religious sciences in mosques led to attracting scholars from all over the Muslim world to Khorasan and Transaxiana, with the aim of obtaining knowledge from them.

Keywords: Samanids, Mosques, Ulama, Religious sciences, Islamic world

*نویسنده مسئول مکاتبات: علی ناظمیان فرد (۰۹۱۵۵۵۹۱۳۰۸) (Movarrekh@gmail.com)

مقدمه

مسجد، نخستین نهاد آموزشی در اسلام بود که پس از هجرت پیامبر به مدینه در کانون سیاست های دینی و فرهنگی آن حضرت جای گرفت (ابن سعد، ۱۴۱۱: ۱/ ۲۴۰؛ طبری، ۱۹۶۷: ۲/ ۳۹۶- ۳۹۴). مسجدی که آن حضرت در مدینه بنا کرد، از کارکردهای چندگانه‌ای برخوردار بود: هم مرکزی برای عبادت و هم پایگاهی برای آموزش مفاهیم توحیدی و آموزه‌های وحیانی و نبوی، و هم در حکم دارالحکومه‌ای بود که تصمیمات عمده سیاسی و حکومتی در آن گرفته می‌شد. مسجد از همان آغاز به نماد هویت دینی مسلمانان بدل شد. روزی پنج بار از مأذنه آن به توحید و رسالت پیامبر شهادت داده می‌شد و مسلمانان، اعم از مهاجر و انصار، با شرکت در نمازهای جماعت، جلوه‌های هویت ایمانی خود را به منصه ظهور می‌رساندند. سفرا و نمایندگان قبایل غیرمدنی که به دیدار پیامبر می‌آمدند در همین مسجد با آن حضرت وارد گفتگو می‌شدند. تصمیم به جنگ و صلح در همین مرکز اتخاذ می‌شد. از این رو، حرمتی که این مسجد در چشم مسلمانان داشت و نقشی که در تجمیع پیروان رسول‌الله و ایجاد همبستگی و وفاق دینی ایفا می‌نمود، بخش عمده‌ای از آرمان‌های پیامبر را در شکل‌بخشی به هویت اسلامی، صورت عینی بخشید؛ به گونه‌ای که پیامبر به محض اطلاع از شکل‌گیری مسجد ضرار به عنوان پایگاهی برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و اخلال در کارکردهای مسجدالنبی، دستور تخریب آن را صادر کرد (ابن هشام، ۱۴۱۶: ۱۳۵/۴) تا نماد هویت دینی مسلمانان در مدینه از خطرات جنگ نرم منافقان در امان بماند و توطئه آنهایی را که به دعوت ابوعامر راهب (فاسق) برای ساخت این مسجد لبیک گفته بودند (ابن‌قتیبه، ۳۴۳:۱۹۶۰؛ قریزی، ۷۹/۲:۱۴۲۰؛ سیوطی، ۲۷۶/۳:۱۴۱۳؛ قاضی ابرقو، ۹۸۰/۲:۱۳۷۷) در نطفه خفه سازد. چه، سازندگان این مسجد در پناه این پایگاه به ظاهر دینی و در ورای این ظاهر موجه می‌خواستند مقاصد خود را در رویارویی با پیامبر و آموزه های دینی و فرهنگی او بدون وقفه به پیش ببرند (Watt, 1981: 190).

در حقیقت، تأسیس مسجد به مثابه یک نهاد دینی و پایگاه فرهنگی، عمده ترین اقدام کامیاب پیامبر در جهت ایجاد تغییر در مبانی و مناسبات فرهنگی مردم مدینه بود که در حکم مرکز ثقل تحولات این شهر عمل کرد.او که در مدینه نقش حاکم و قاضی را توأمان ایفا می کرد (Savory,1979: 36)، مسجد را دارالحکومه خود قرار داد تا از این پایگاه، به رتق و فتق مهام امور بپردازد. طولی نکشید که این مرکز به کارآمدترین کانون فرهنگی برای تثبیت الگوهای رفتار دینی و اجتماعی بدل شد و توانست نقش بی‌بدیلی را در تحولات فرهنگی و اجتماعی مدینه، در راستای ایجاد تمدنی نوین بر بنیاد توحید ایفا کند. پیامبر اکرم(ص) در مسجد به تعلیم احکام دین، آموزش مبانی اسلام و موعظه و ارشاد اصحاب می‌پرداخت. سال ها بعد، در پی گسترش اسلام در فراسوی مرزهای جزیرة العرب، به تأسی از مسجدالنبی در مدینه، سایر مساجد جهان اسلام نیز به یکی از مهمترین مراکز علمی بدل شدند که از دهه‌ی نخست هجری به تدریج در شکوفایی جنبش فرهنگی اسلام نقش بسزایی ایفا کردند. روند ساخت این نهاد دینی و فرهنگی در پهنه جهان اسلام چنان شتاب گرفت که علاوه بر مسجد جامع هر شهر،محله های مختلف نیز برای خود مسجدی بنا کردند تا امور دینی و فرهنگی خویش را در آن سامان دهی کنند و اختلافات خود را مرتفع سازند (Pedersen, 1991: 6/648). در ابتدای فتوح اسلامی، آموزش در مساجد بر محور قرائت و فهم قرآن و نیز تعلیم انجام فرایض دینی استوار بود. با گسترش دین محمدی در سده‌های نخستین اسلامی و رویش مسائل مستحدثه در زندگی اجتماعی مسلمانان و تغییراتی که در نحوه ی زیست و معیشت مسلمانان در مناطق مختلف قلمرو اسلامی پدید آمد، به تدریج توجه مسلمانان و نومسلمان در مناطق مفتوحه به علوم دینی نظیر حدیث، تفسیر و فقه برای استخراج احکام براساس کتاب خدا و سنت رسول الله افزایش یافت. طبیعی بود که مسجد به عنوان یک پایگاه دینی، در غیاب مدارس و مراکز تعلیمی مستقل، در برآوردن نیازهای فرهنگی مسلمانان، در کانون توجه آن‌ها جای گیرد.

سرزمین وسیع خراسان، در محدوده‌ی زمانی این پژوهش، در سایه حکمرانی آل سامان اداره می‌شد. سامانیان خاندانی ایرانی بودند که نسب خود را به بهرام چوبین، سردار ساسانی، می‌رساندند و پیش از طاهریان در خراسان و ماوراءالنهر دارای قدرت بودند. نیای آنان سامان خدات، در

دوره حاکمیت اسد بن عبدالله قسری، حاکم اموی خراسان، به اسلام گروید و پسرش را اسد نام نهاد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۲- ۳۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۱۸). فرزندان اسد در قیام رافع بن لیث به تقاضای مامون، برای کمک به هرثمه پیوستند. مامون به پاس این خدمت در دوران حکمرانی غسان بن عباد، سمرقند را به نوح، فرغانه را به احمد، چاچ و اسروشنه را به یحیی و هرات را به الیاس سپرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۵-۳۲۳؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۷). با مرگ نوح، برادرش احمد به حکومت سمرقند گماشته شد. پس از وی نصر بن احمد به حکومت رسید و حکمرانی وی با ارسال منشور حکومت از سوی خلیفه معتمد عباسی، رسمیت یافت (Frye, 1975: 137). پس از مرگ نصر برادرش اسماعیل قدرت را بدست گرفت. پیروزی اسماعیل بر عمرولیث صفاری، او را تا مرتبه حاکم بلامنازع خراسان و ماوراءالنهر ارتقا داد. این امر با مرکزیت بخشیدن به بخارا به عنوان پایتخت حکومت سامانی و تأیید خلیفه معتضد، اسماعیل را بعنوان پایه‌گذار حکومت سامانی (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰۶؛ جرفادقانی، ۲۵۳۷: ۲۰۰) مطرح نمود. نبردهای سامانیان علیه کافران و هموار ساختن زمینه برای مبلغین مسلمان جهت اشاعه و تبلیغ اسلام (مذهب تسنن) در ماوراءالنهر، از جمله خدمات سامانیان به نظام خلافت بود که ضمن دفاع از «ثغور» اسلامی و گسترش آن، در شهرها نیز به نام خلیفه عباسی خطبه خوانده می‌شد و به حفظ اساس خلافت می‌انجامید. در سیاست های فرهنگی داخلی نیز، رونق مساجد به واسطه گرم بودن حلقه های آموزشی در کانون توجه زمامداران سامانی قرار داشت (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۸).

پیشینه پژوهش

کارکردهای آموزشی مساجد در عصر سامانی موضوعی است که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود. پیش از این، در مورد علوم دینی، علما و مساجد در دوره سامانی در برخی از کتاب ها و مقالات، نظیر: کتاب «تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانی» اثر محمد رضا ناجی، کتاب «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره سامانی» و مقاله «اوضاع مذهبی ماوراءالنهر در عهد سامانی» اثر ابوالقاسم فروزانی و همچنین در پژوهشی که ثامری در خصوص «علم در عصر سامانی» به انجام رسانده، از علمای عصر سامانی سخن به میان آمده است. ترکمنی آذر و محمودی نیز در پژوهشی با عنوان «نقش موثر علمای دین در ساختار حکومت سامانی» پیوند میان امرای سامانی و علمای دین و روابط با خلفای عباسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما در این پژوهش‌ها به کارکردهای آموزشی مساجد در عصر سامانی اشاره‌ای نشده است، از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد تا این خلأ را پر کند.

سیاست مذهبی سامانیان

تردیدی نیست که رونق علوم دینی در قلمرو آل سامان، پیوند تنگاتنگی با سیاست مذهبی این خاندان و همگرایی آنها با عباسیان داشت. عمده‌ترین عاملی که زمینه را برای ارتباط وثیق میان سامانیان و خلفای عباسی و به تَبَع، انقیاد آل سامان از آل عباس فراهم می‌کرد، اشتراک مذهبی میان آنها بود. سامانیان پایبند مذهب تسنن بودند و از هر جهت می‌کوشیدند تا سیادت خلفا را در انظار عمومی حفظ کنند (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۲). کوشش‌های امیر اسماعیل در راه گسترش و توسعه اسلام، بنای مساجد و خواندن خطبه به نام خلیفه بغداد، او را به دریافت مقام ارجمندی در مرکز خلافت توفیق بخشید. در عین حال امیر ماوراءالنهر با این عمل خویش، مورد استقبال و پشتیبانی علمای دینی قرار گرفت؛ علمایی که با وجاهت و اقتدار مذهبی خود در دل توده‌های مسلمان جای داشتند و از توان اثر گذاری بر افکار و اذهان آنها برخوردار بودند (عبدالله یف، ۱۳۷۸: ۶۸).

پیروزی مذهب حنفیان در ماوراءالنهر با حکومت سامانیان همراه بود. پیشوایان روحانی اهل سنت در بخارا نفوذ و قدرت خاصی داشتند، زیرا آن‌ها بودند که نخستین بار امیر اسماعیل را به بخارا خواندند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰۸). در این هنگام نیز از میان مذاهب اسلامی رایج در ماوراءالنهر مذهب حنفی بیشترین پیروان را داشت. بخارا، سمرقند، مرو و بلخ از مراکز مهم نشر مذهب حنفی بودند. نخستین بار فقهایی همچون ابوسهل زجاجی و احمد بن محمد نیشابوری معروف به قاضی الحرمین تعالیم فقه حنفی را در خراسان و ماوراءالنهر ترویج کردند و مروجان فقه حنفی بیشتر از دانش آموختگان مکتب آنان بودند (ناجی، ۱۳۷۸: ۵۵). امیران سامانی خود نیز حنفی مذهب بودند و بخارا پایتخت آنان از

مراکز عمده مذهب حنفی بشمار می‌رفت و منابر مساجد جامع در شهرها، پایگاه ترویج این آیین رسمی بودند. مروج مذهب حنفی امام ابوحفص کبیر بخاری بود، او پیش از مراجعت به بخارا، در بغداد از شاگردان فقیه حنفی امام محمد حسن شیبانی به شمار می‌رفت. نرشخی در مورد این فقیه شهیر می‌نویسد: «هم زاهد بود و هم عالم و بخارا به سبب وی قبه الاسلام شده است و سبب آنکه اهل بخارا با علم شدند و علم در وی فاش شد و ائمه و علما محترم گشتند سبب او بوده است» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۷) امام ابوحفص بخاری در بخارا مرجعیت مذهب حنفی داشت و درمیان علما و توده ها از نفوذ و اعتبار فراوانی برخوردار بود (فرای، ۱۳۴۸: ۱۸۳).

سامانیان از علمای حنفی حمایت می‌کردند و آنها را به مقام‌های رسمی منصوب می‌نمودند. امیر نوح دوم سامانی، وزارت خویش را به ابوالفضل محمد بن احمد بن عبدالله سلمی مروزی معروف به «حاکم جلیل» سپرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ٦). پیش از این امیراسماعیل علمای سمرقند و بخارا و شهرهای ماوراءالنهر را جمع کرد و از آنان خواست که اصول مذهب سنت را در خصوص رواج ارتداد بیان کنند. از این رو، اسحاق بن محمد حکیم سمرقندی، عالم حنفی را به تالیف کتابی در مورد مذهب تسنن مامور کردند. علما و امیر سامانی این اعتقادنامه را که به «سواد الاعظم» معروف است؛ رسما تایید کردند، زیرا پاسخنامه رسمی در زمینه موضوعات دینی، و تبیین و توجه به مسائل فقه حنفی و مسایل مذهبی سامانیان بود (مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

برخی از شاهزادگان سامانی نیز به فراگیری علوم دینی اهتمام ورزیدند. به عنوان مثال اسماعیل بن احمد، امیر ماضی و والی خراسان در کتاب تاریخ نیشابور در طبقه پنجم علما قرار گرفته است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۸). اسحق بن احمد و احمد بن فضل بن منصور و نصربن احمد سامانی نیز از دیگر امرا و شاهزادگان سامانی هستند که عالم به علوم دینی معرفی شده‌اند (همان، ۱۲۹، ۱۱۰-۱۰۹) افزون بر این امرای سامانی به محضر علما نیز حضور می-یافتند. هنگامی که ابوبکر احمد بن عباس مقری بغدادی از بخارا دیدن کرد، امیر نوح بن نصر در یکی از مجالسش حضور یافت و قرآن را نزد او ختم کرد (ثامری، ۱۳۹۳: ۲۲۱). علاوه بر این برخی از وزرا و رجال مشهور این دوران نیز در مجالس علما حضور می‌یافتند؛ ابوالفضل بلعمی از محضر محمد بن جابر در مرو و محمد حاتم بن مظفر و ابوموجه محمد بن عمرو و صالح بن محمد حور و اسماعیل بن احمد و جز آنان حدیث شنید و مصنفاتی از ابوعبدالله محمد بن نصر فقیه استماع کرد (بهار، ۱۳۸۵: ۲۷). در خصوص پیوند امرای سامانی و علمای دینی گفته‌اند که امیران سامانی همواره یکی از بزرگترین و وارسته‌ترین فقیهان را به بالا برکشیده، نیازهایش را برآورده می‌کردند و با نظر وی کارها را به انجام می رساندند (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

برخی از شهرهای دیگر خراسان نیز در دوره سامانیان، از حیث دینی وضعیتی مشابه بخارا داشت. نویسنده آثار البلاد و اخبار العباد در وصف نیشابور آن را منسوب به علامه رضی الدین نیسابوری می‌داند و می‌نویسد «که قدوه علما و اسوه فقها، که در حلقه درس او چهارصد فقیه فاضل بودند ... و بعد از او هرکه آمده راه او را رفته و علم مناظره پیش از وی مضبوط نبود، او توفیق ضبط و ترتیب آن یافت، و او را بر هر که فقیه حنفی منتی است» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۷۸- ۲۷۷). همچنین، مقدسی در گزارش‌های خود آورده است که «خراسان بیش از سرزمین‌های دیگر دانشمند و فقیه دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۳) وی خوارزمیان را مردمی دانش دوست، اهل ذوق و ادب و فقه می‌داند و می‌نویسد: «کمتر پیشوائی در فقه و ادب قرآن دیده‌ام که شاگرد خوارزمی پیشرو نداشته باشد» (همان: ۴۱۳). «توده مردم در نموجکث نیز با فقه و ادبیات سر و کار دارند» (همان: ۴۰۷- ۴۰٦) و «مردم اسفرایین اهل حدیثند» (همان، ۴۱۳). با این اوصاف می-توان مردم شهرهای خراسان و ماوراءالنهر را از جمله مسلمانان مشتاق به علوم دینی توصیف نمود که در فراگیری علم دین سعی وافر داشته‌اند.

مساجد سامانی

روند ساخت مساجد در ایران با گسترش فتوحات ادامه یافت و قرون نخستین اسلامی را می‌توان از درخشانترین دوره‌های تعلیمات مساجد دانست. دستاوردهای مسلمین در مسائل مختلف علمی، ترقیات فکری و نیز پیشرفت‌های اقتصادی تاثیر چشمگیری در ایجاد جنبش علمی در مساجد

نهاد. توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان، بویژه در جغرافیای ایران و مجامع ممتاز با شرکت متفکران و متولیان مسائل آموزشی، گواه بر میزان پویایی قابل ملاحظه آن دوران است (غنیمه، ۱۳۷۴: ۵۹-۵۵). در این ادوار، یکی از معیارهای اعتبار هر شهری وجود مساجد جامع آن بود و با این اعتبار، شهرها «دارالعلم» محسوب می‌شدند. شهرهای دارای مساجد کهن، مرکز علمی و محل تجمع، تدریس و مناظره علمای مشهور بشمار می‌رفتند (مویدثابتی، ۱۳۵۵: ۲۲۷). به عنوان مثال، نیشابور از جمله شهرهای خراسان بود که نویسندگان از فراوانی مساجد و نقش بی‌بدیل آن در امر تعلیم و تربیت یاد نموده‌اند (همان: ۲۵۴- ۲۲۷). از نخستین مساجد نیشابور، مسجد جامعی بود که مسلمانان بر ویرانه‌های آتشکده قهندز بنا کردند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۶۸). دیگر مساجد نیشابور عبارتند بودند از: مسجدی که صحابه در محله شاهنبر بناکردند. مسجد محله فز، مسجد معروف به مسجد روی بکوه، مسجد باب معمر، مسجد دروازه قهندز که پیش از فتح شهر، مدت نه ماه صحابه در آنجا عبادت کردند. مسجد العار، مسجد امام یحیی، مسجد ابن حرب، مسجد ایوب بن الحسن و مسجد حمش (همان: ۲۱۷).

قتیبه بن مسلم پس از فتح بخارا، مسجد جامع این شهر را درسال ۹۴ ق بناکرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۷) و نخستین مسجدی که پس از فتح بلخ در آن ساخته شد نیز مسجد بلوریان یاد شده است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۲). با گسترش اسلام مساجد بیشتری در ماوراءالنهر و خراسان ساخته شد. از جمله مساجد دوره سامانی می‌توان مسجد جامع نور و بخارا (نرشخی، ۱۳۶۳ :۱۷ و ۶۷)، مسجد جامع طواویس (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۴)، جامع نوموجکث (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۰۶)، جامع افشنه (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۱)، مسجد جامع بیکند که محراب آن را پرتکلف ترین محراب ماوراءالنهر وصف نموده‌اند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۵)، مسجد جامع ماخ که در جای آتشکده ساخته شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰)، مسجد عارض، قواریرین، سغد، نخشب، خجند و فرغانه (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۷، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۶۵) و مسجد جامع سمرقند (ابن فقیه، ۱۹۹۶: ۲۶۳) را برشمرد. فراوانی مساجد این ناحیه را می‌توان گواه اهتمام به امور دینی از جانب مردمان و حاکمان این خطه دانست. از مشهورترین مساجد ماوراءالنهر که علما در دوره سامانی مجالس درس خود را در آن برگزار می‌کردند، می‌توان به مساجد ذیل اشاره کرد: مسجد جامع، مسجد غنجار، مسجد ماخ و مسجد شام. این مساجد در بخارا بود. مساجد جامع، عز، مناره و مسجد ابوالعباس قائد در سمرقند و مساجد: جامع قدیم یا عتیق و مسجد عقیل و مربعه و جامع منیعی و مسجد مطرز در نیشابور و مسجد جامع و مسجد ابویعلی در شهر نسف و مسجد مرو، هرات، بلخ، سجستان؛ در این مساجد حلقه‌های درس استادان برگزار می‌شد که مملو از جمعیت بود. مسجد جامع قدیم بیهق و مسجد احمد بن عباس استرآبادی در استرآباد و مسجد چغانیان نیز از جمله این مساجد بود (ثامری، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۸).

کارکردهای آموزشی مساجد سامانی

در دوره سامانی، ماوراءالنهر و خراسان محل برپایی مجالس حدیث، قرائت، تفسیر و وعظ بود. در این بخش از نوشتار، علوم دینی از جمله قرائت، تفسیر، حدیث و فقه که در عصر سامانی در مساجد خراسان و ماوراءالنهر تدریس می‌شد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قرائت

قرآن به مثابه متن مقدس و وحیانی مسلمانان که بنیاد فقه و فرهنگ اسلامی بر شالوده‌های آن بنا شده است از همان ابتدای بعثت پیامبر در کانون توجه پیروان او قرار گرفت و اساس رفتار دینی مسلمانان را تشکیل داد. پس از درگذشت آن حضرت، در کیفیت ادای حروف و کلمات این کتاب مقدس اختلاف‌هایی پدید آمد که زمینه را برای قرائت‌های مختلف هموار کرد. این اختلاف‌ها از نیمه نخست قرن اول هجری پدیدار شد (مفلح القضاه، ۱۴۲۱: ۵۶) و قرائت شهرهای مختلف را از یکدیگر متمایز نمود. این که چه عواملی در پیدایش این رویداد ایفای نقش نمود، میان پژوهشگران علوم قرآنی سخن‌ها رفته است. آنچه عمدتا بر آن اتفاق نظر دارند، مساله تعدد نزول، خطای راویان و ناقلان قرآن، اختلاف لهجه‌ها و عدم تنقیط و اعراب مصاحف اولیه می-باشد (ابیاری، ۱۴۰۵: ۱/ ۳۷۱؛ دانی، ۱۴۱۸: ۴۶؛ ابن شبه،

۱۳۹۹: ۳/ ۷۱۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ٦/ ٦٦۴؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۶۳/۱؛ سندی، ۱۴۱۵: ۱۵۸-۱۵٦؛ قسطلانی، ۱۳۹۲: ٦٦/۱).

برای برون رفت از این اختلاف‌ها، سخن از قرائت‌های متواتر و غیرمتواتر به میان آمد. این امر به خودی خود نتوانست به حل معضل کمک کند. چه، طولی نکشید که بر سر تواتر هم اختلاف پدید آمد؛ که آیا این قرائت‌ها متواترند یا خیر؟ و اگر متواترند، آیا متواتر از نبی اکرم(ص) هستند یا متواتر از قاریان؟ از این رو در شهرهای بزرگ آن روز جهان اسلام یعنی مدینه، مکه، کوفه، بصره و دمشق قاریان بزرگی پدید آمدند که به شیوه‌های مختلف به قرائت قرآن و آموزش آن می‌پرداختند. در حلقه‌های تدریس که معمولا در مساجد تشکیل می‌شد، شاگردان در محضر استاد حضور می‌یافتند و به طرز قرائت او گوش می‌دادند و تکرار می‌کردند (الجاسر، ۱۴۲۱: ۷۵). بعدها ابوبکر بن مجاهد برای دسته‌بندی قرائت‌ها رو به شهرهای یاد شده نهاد و به محضر پیشوایان قرائت که در میان مردم به وثاقت و امانت و حسن تدین شهرت داشتند، شتافت و به تسبیع قرائت پرداخت و قرائت‌های آنان را در کتاب معروف خود -القراءات السبعه- گردآوری کرد (ابن جزری، ۲۰۰٦: ۱۴۲) که بعدها اساس قرائت در مجامع دینی و علوم قرآنی در جهان اسلام قرار گرفت (Melchert, 2000: 18). قرائت قرآن در خراسان و ماوراءالنهر، ابتدا تابع مکتب یکی از قاریان هفتگانه بود و در مورد هر کلمه از قرآن سخت‌گیریهایی به عمل می‌آمد؛ به طوری که گاه اسباب مشاجرات و منازعات خونین می‌شد (فرای، ۱۳۴۸: ۱۱۱). امام یحیی بن صبیح نیشابوری نخستین معلمی بود که در مسجد خود در نیشابور به تعلیم قرائت اهتمام نمود (موید ثابتی، ۱۳۵۵: ۲۲۷). ابوحامد احمد بن اسماعیل صرام نیشابوری از دیگر قراء بزرگ نیشابور بود که قرائت را نزد حمدون بن ابی سهل فرا گرفت و سپس در نیشابور بر مسند اِقراء نشست و به شاگردپروری پرداخت. او ابتدا در مسجد مربعه نیشابور و سپس در منزل خویش به این کار اهتمام ورزید و شاگردان بزرگی نظیر حاکم نیشابوری را تربیت کرد (سمعانی، ۱۹٦۲: ۲۹۷؛ صریفینی، ۱۴۳۳: ۱۱۴).

این شاخه از علوم دینی از آنجا که ناظر به کیفیت تلفظ و ادای کلمات قرآن براساس قرائت قاریان هفتگانه بود، در خراسان عهد سامانی در کانون توجه علمای دینی ماوراءالنهر قرار گرفت و به یک عنوان یک ماده تعلیمی در مساجد این خطه به جویندگان علوم قرآنی آموخته می‌شد. ابوبکر مهرانی از قدیمی‌ترین علمای قرائت در خراسان بود که از زادگاه خود -نیشابور- به سمرقند و بخارا رفت و به تدریس قرائت پرداخت و شاگردان زیادی را در این عرصه پرورش داد (ابن جزری، بی‌تا: ۳۴/۱) و با نگارش آثاری چون الشامل، المبسوط و الغایه فی القراءات العشر، دانش قرائت را رونقی مضاعف بخشید (ذهبی، بی‌تا: ۲۷۹/۱؛ پاکتچی، ۱۳۷۰: ۷۱۲/۴). پس از او، ابوالفتح نصر بن ابی نصر حدادی و نیز نصر بن عبدالعزیز نسفی و ابونصر حدادی حلقه‌های آموزش قرائت را در سمرقند گرم نگه داشتند و همچون سلف خود به شاگردپروری و نگارش کتاب درسی در این حوزه پرداختند (ابن جزری، ۲۰۰٦: ۲۳۵/۲؛ نسفی، ۱۳۷۸: ۱۱۷؛ ناجی، ۱۳۷۸: ۳۷٦).

تفسیر

قرآن به مثابه ثقل اکبر از همان ابتدای نزول در کانون توجه پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان جای گرفت و فهم کلام باری به منظور آشنایی با احکام اعتقادی، اخلاقی و عملی در هندسه معرفتی مسلمانان از جایگاه ممتازی برخوردار گردید. فراگیری احکام و معارف قرآنی برای هر مسلمانی که دل در گرو اقتدا و اهتدای به پیامبر اسلام دارد از ضروریات دینی شمرده شده است، زیرا احکام اعتقادی قرآن، سامان‌دهنده نظم فکری و عقیدتی مسلمانان و مصحح باورهای آنان می‌باشد. همچنان که احکام اخلاقی این کتاب مبین به تکوین شخصیت روحی و اخلاقی انسان مسلمان و آراستن او به فضایل کمک شایانی می‌کند، احکام عملی نیز هر مسلمان مکلف را با تکالیف فردی و عبادی خود آشنا می‌سازد تا در پرتو این معارف بتواند نسبت خود را با پروردگار، طبیعت و همنوعان تعریف کند.

پیامبر(ص) به مثابه نخستین مفسر و شارح قرآن، آموزش فقه القرآن یا احکام القرآن را وجهه همت خود قرار داد تا مسلمانان ضمن آشنایی با معانی نهفته در کلام باری، به احکام و تشریعات قرآنی آشنا شوند که به طور عمده در بخش عبادیات محض و معاملات بالمعنی الاعم جای داشتند. هدف اساسی در عبادیات محض، تصحیح رابطه انسان با

خدا و تقویت روح عبودیت بود. در احکام معاملات نیز تنظیم مناسبات فردی، خانوادگی و تبیین حقوق سیاسی، جزایی و مدنی مورد نظر بوده است (فخلعی، ۱۳۷۹: ۳۴۸). مسلمانان از همان آغاز برای فهم مدلول‌ها و مفاهیم قرآنی، خود را نیازمند به تفسیر یافتند و این نیاز به دلیل اهمیت نقش قرآن به عنوان نخستین و اصلی‌ترین منبع دین و شریعت همواره رو به فزونی نهاده و علم تفسیر در گذر زمان دستخوش تحول، گستردگی و تنوع سبک‌ها و روش‌ها گردید. حسب نص صریح قرآن، پیامبر اسلام، نخستین معلم و مرجع مسلمانان در فهم دشواریها و اجمالات قرآن بود. چه، خداوند وظیفه بلاغ و بیان را بر عهده ایشان نهاده بود (قرآن کریم، ۱۶: ۴۴). به دنبال این ماموریت بود که آن حضرت تفصیل امر مجمل و تبیین امر مبهم در کلام باری را وجهه همت خود قرار داد تا مسلمانان بتوانند اعمال و رفتار خود را بر وفق آن سامان دهند (الصباح، ۱۴۱۰: ۱۲۷).

صحابه کبار پیامبر(ص) نخستین طبقهٔ امت اسلامی بودند که به دلیل مصاحبت با رسول خدا(ص) و درک عصر تشریع، مفاهیم و تفاسیر آیات نازله را به طور مستقیم از پیامبر دریافت کرده بودند و پس از رحلت ایشان، مردم را با معارف الهی آشنا نمودند. اینان وظیفه انتقال مفاهیم و معانی قرآن به نسل‌های بعد را بر دوش گرفتند و با تمام توان در انجام آن کوشیدند. علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس از بزرگترین صحابه پیامبر بودند که در این عرصه پیشتاز تفسیر و انتقال مفاهیم قرآن شدند. از عبدالله بن مسعود منقول است که ما هیچ آیه‌ای را بدون فهم معانی آن به حافظه نمی‌سپردیم (طبری، ۱۳۸۲: ۱/۲۸-۲۷). البته در این میان، همه مفسران از مراتب یکسانی در فهم قرآن و تفسیر برخوردار نبودند و هر یک از آنان به فراخور ظرفیت ادراکی خود از علوم قرآن و سنت بهره می‌گرفتند. نوید این مدعا، روایت ابن عساکر است که می‌گوید: مفسر عراق -عبدالله بن مسعود- و مفسر شام -ابودرداء- حتی به مدینه می‌آمدند مشکلات تفسیری خود را از مفسر مدینه – علی بن ابی طالب(ع)- می‌پرسیدند (ابن عساکر، ۱۴۰۰: ۳/ ۶۵)؛ چه، وسعت دانش قرآنی او به حدی بود که ادعا می‌کرد« هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه دانستم درباره‌ی چه و کجا و بر چه کسی نازل شده است» (همان: ۳/ ۲۶).

قرن‌های دوم و سوم هجری را باید دوران شکوفایی تفسیر فقهی قرآن نامید. زیرا در این دوران بود که مذاهب فقهی پدید آمدند و گوناگونی در آراء فقیهان و فتاوای فقهی نمودار شد. مفسرین این دوره البته منتهای کوشش خود را به کار گرفتند تا از تفسیر به رأی که مورد نهی پیامبر(ص) بود اجتناب ورزند. تفسیر شایسته، تفسیری بود که وفادار به متن و منطبق با تعالیم نبوی باشد و افزون براین، جز در شرح و بیان لغوی کلمات، به سخن کسی اعتنا و اعتماد نمی‌شد (متز، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۲۵). در خراسان و ماوراءالنهر، در آغاز، تفسیر قرآن بیشتر جنبه روایی داشت. قاضی ابوعبدالله حلیمی شافعی مذهب از پیشگامان تفسیر در این خطه در عصر سامانی به شمار می‌آمد که در فقه و نحو از مرجعیت سترگی برخوردار بود. او کتاب «آیات الساعه» را در تفسیر قرآن نوشت (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۵/۲؛ ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۱۶۷/۳) و راه را برای تفسیر بعد از خود گشود. پس از او حدادی سمرقندی از سرآمدان عرصه تفسیر بود که کتاب «الموضح فی التفسیر» را نوشت و در حقیقت به تفسیر آیات برگزیده‌ای از قرآن پرداخت (شاکر، ۱۴۱۱: ۱۷۲). سمعانی و بغدادی از یک اثر برجسته تفسیری در این دوره یاد می‌کنند که نشانی از آن باقی نمانده است. آنها می‌گویند که بردوی نسفی، معروف به فخرالاسلام، که صاحب تالیفاتی در فقه و کلام بود، کتاب «کشف الاستار فی التفسیر» را نوشت که مشتمل بر یکصد و بیست جزء بود (سمعانی، ۱۹۶۲: ۱/ ۳۳۹؛ بغدادی، بی‌تا: ۶۹۳/۱).

از دیگر پیشگامان تفسیر در دوره سامانی می‌توان از ابویحیی بن داود خفاف نیشابوری، محدث و مولف تفسیر کبیر، که از علمای طبقه پنجم در تاریخ نیشابور بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۱۵؛ سمعانی، ۱۹۶۲: ۱۷۴/۱) نام برد. او بساط تفسیر را در نیشابور گسترد و ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق انماطی نیشابوری، محدث و رجال بزرگ و صاحب «تفسیرکبیر» در این راه بر غنای این عرصه افزود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۶). در بخارا ابی حفص قتیبه بن احمد بن سریح بن عثمان البخاری مولف تفسیر کبیر، در مسجد الخلقانین مجالسی برای عموم مردم برگزار می‌نمود (نسفی، ۱۹۹۱: ۵۳۶). افزون براین، ابومنصور محمد بن احمد ازهری فقیه و علامه لغوی، تفسیرهایی با نام‌های «التقریب» و

«تفسیر السبع الطول» تالیف نمود. فقیه برجسته حنفی، علی بن موسی قمی تفسیر «احکام القرآن» را براساس دیدگاه فقهی نوشت. برخی مفسران همچون ابوالقاسم بلخی، ابوزید بلخی و ابومنصور ماتریدی نیز تفسیرهایی با مشرب کلامی و فلسفی پدید آوردند. همچنین کهن‌ترین تفسیر با گرایش صوفیانه در این عصر، با عنوان «حقایق التفسیر» توسط ابوعبدالرحمن سُلمی به نگارش درآمد (ناجی، ۱۳۸۰: ۷۸-۶۸).

«جامع البیان عن تاویل ای القرآن» یا تفسیر بزرگ طبری از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن به زبان فارسی است که به فرمان نوح بن منصور سامانی به فارسی ترجمه شد (بلعمی، ۱۳۷۳: ۲۵/۱). این اثر را بدلیل تاثیر و نفوذی که در تفاسیر دیگر داشته است، می‌توان «ام التفاسیر» نامید. تفسیر طبری عمدتا بر مبنای احادیث تفسیری با ذکر سلسله کامل سند هر حدیث تدوین شده است و جامعترین مرجع در تفسیر نقلی (روائی، تفسیر به مأثور یعنی تفسیر مبتنی بر احادیث) شمرده می‌شود (خرمشاهی، ۱۴۱۳: ۵). گویند «طبری از شاگردانش پرسید: آیا از تفسیر قرآن لذت می‌برید؟ آنان گفتند برگهای آن چه اندازه خواهد بود؟ گفت: شصت هزار برگ، گفتند عمر آدمی را به پایان می‌رساند پیش از آنکه خواندن آن پایان یابد. از این رو، تفسیرش را در سه هزار صفحه مختصر کرد» (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۶). در جامعیت تفسیر طبری همین بس که بسیاری از تفاسیر بزرگان صحابه و تابعین، نظیر احادیث تفسیری منقول از ابن عباس، مجاهد و دیگران در این اثر جمع شده است. چنانکه فیروزآبادی صاحب قاموس، کل تفسیر ابن عباس، یعنی مجموعه احادیث تفسیری را که نهایتا به ابن عباس می‌رسد، از دل تفسیر طبری بیرون آورده و کتابی مستقل بنام «تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس» فراهم کرده است (خرمشاهی، ۱۴۱۳: ۷-۶). خطه خراسان در ادوار بعد، از درخشش و شکوفایی شایانی در تفسیر قرآن برخوردار گردید که پرداختن به آن خارج از چارچوب زمانی این پژوهش است. مفسران بزرگ پدید آمدند و در رفع کاستی‌های دوران پیشین جد و جهد بلیغ ورزیدند که از آن میان می‌توان به زمخشری صاحب تفسیر کشاف، امام صفی الدین اندخودی، صاحب تفسیر ینابیع العلوم و محمد بن ابی بکر فرغانی صاحب تفسیر البیان فی غریب القرآن اشاره کرد.

حدیث

حدیث یکی از منابع علمی و فقهی مسلمانان و میراث گرانسنگ پیامبر اسلام است که از همان ابتدا محل توجه پیروان آن حضرت قرار گرفت. از آنجا که قرآن کریم، رسول خدا(ص) را اسوه حسنه برای امت شمرده است (قرآن کریم، ۳۳: ۲۱) لذا مسلمانان با اشتیاق می‌خواستند سخن آن حضرت را بشنوند و در عمل بکار گیرند. همین اشتیاق بود که حدیث پیامبر را فراگیر کرد و به منبعی در استنباط احکام شرعی بدل نمود. شخصیت پیامبر، ابلاغ دین جدید توسط او، تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیز قداست سخن آن حضرت موجب شد که اشتیاق به حفظ و یادگیری کلام ایشان، تبعیت از آن و نیز انتقال معارف به دیگران در میان توده‌های مسلمان رواج یابد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۸).

با ورود اسلام به ایران، شوق تازه مسلمانان به فراگیری حدیث موجب شد که علمای حدیث به استنباط اصول و قواعدی در حدیث دست یابند و آن را «علم الحدیث» خوانند. نخستین کتابی که در این عرصه در خراسان به نگارش درآمد «معرفة الحدیث» اثر حاکم نیشابوری بود که از بزرگان علم حدیث در خراسان به شمار می‌آمد (الصیاد، ۱۳۷۳: ۷۶). علم حدیث در خراسان و ماوراءالنهر با تدوین اولین جوامع حدیثی اهل سنت توسط ابوعبدالله محمد بخاری، صحیح مسلم و سنن ترمذی پا گرفت و در عصر سامانی شکوه و رونق فراوان یافت. در سایه وجود این محدثان بزرگ، گرایش عمومی نسبت به فراگیری حدیث فزونی یافت و برخی از امیران سامانی که شخصا به این عرصه گرایش داشتند در اقبال، این علم نقش به سزایی ایفا نمودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۹۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۰۸).

امیراسماعیل بن احمد و برادرانش حدیث روایت می‌کردند. بلعمی –وزیر خردمند سامانی– از مشایخ عصر خود در مرو، بخارا، نیشابور، سمرقند و سرخس حدیث بسیار شنید (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۴۶). ابوالفضل محمد مروزی سلمی –وزیر نوح بن نصر سامانی– فقیه حنفی و محدثی گرانمایه بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶) و بی‌تردید در تمایل سامانیان به فقه و حدیث بی‌تاثیر نبود. ابوعلی سیمجوری

سپهسالار سامانی با ابوالقاسم قهستانی –شاعر، فقیه و محدث این روزگار– مراوده و مجالست داشت و در محضر او دانش آموخت (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵۸).
از علمای این دوره ماوراءالنهر که در حدیث تبحر داشتند با عناوین حافظ، امام، حاکم، مسند، محدث یاد می‌شد و آن‌ها علاوه بر حدیث در فقه و علوم ادبی نیز صاحب نظر بودند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۳/۱۵۶). روایت حدیث برای علمای خراسان در هر درجه و مقام، یک سنت مطلوب و پسندیده به شمار می‌آمد و هر عالمی اعم از فقیه و ادیب و مفسر در فرصت‌های مقتضی به نقل حدیث می‌پرداخت و شاگردان نیز به ثبت و ضبط آن اهتمام می‌ورزیدند (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۳؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۱۹/۱۴۳). حتی برخی از این علما در مسیر خود به حج، در شهرهای خراسان و عراق مجلس حدیث تشکیل می‌دادند و علاقه‌مندان به این علم در محضر آن‌ها حضور می‌یافتند و از دانش این محدثین بهرمند می‌شدند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۳/۲۸۴-۲۷۰). استماع حدیث محدود به سن خاصی نبود و از هنگامی که کودک به سن تمییز می‌رسید وی را به مجلس حدیث شرکت می‌دادند. در بخارا، کمتر از هفت سالگی به استماع نمی‌رفتند (ناجی، ۱۳۷۸: ۳۸۳). برخی استماع حدیث را رسما از سنین بزرگتر آغاز می‌کردند. از باب نمونه، ابوعبدالله عصمی و ابوبکر احمد بن اسحاق صیفی به ترتیب از پانزده سالگی و بیست و دو سالگی شروع به فراگیری حدیث کردند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۲۱؛ ناجی، ۱۳۷۸: ۳۸۴). شیوه تدریس حدیث به صورت املاء بود که معمولا کم و کوتاه گفته می‌شد (متز، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۰۹).
مجالس حدیث در بخارا محدود به زمان و مکان خاصی نبود. روزهای جمعه از روزهای خاص حدیث به شمار می‌آمد. مسجد جامع بخارا از مهمترین اماکن برگزاری مجالس حدیث بود که مشتاقان فراوانی را در خود جای داد. ابوالفضل بیکندی که ذهبی از او با عنوان «محدث ماوراءالنهر» یاد کرده (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۰۰) از محدثان بزرگ بود که در روزهای جمعه در مسجد جامع بخارا مجلس حدیث برپا می‌کرد (سیوطی، ۱۳۹۳: ۴۰۹). مجلس دیگری نیز برای ابوعلی حسین بن محمد رودباری در جامع بخارا بر پا می‌شد تا سنن ابی‌داوود را تدریس کند. همچنین ابومنصور طیب بن سمرقندی معروف به بخشویه در مسجد جامع شوخناک سمرقند املای حدیث می‌کرد (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۵۴). ابوالحسن بخاری نیز در روزهای جمعه در شهر نسف در مسجد جامع این شهر برای مردم حدیث می‌گفت (همان: ۲۷۲). شهر نیشابور نیز که از حدیث علمی در میان شهرهای خراسان از جایگاه ممتازی برخوردار بود بیش از سایر شهرهای این ایالت، حوزه‌ای حدیثی را در خود جای داده بود. ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور به شمار زیادی از علمای این شهر که به نشر و تدریس حدیث اهتمام داشتند اشاره کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۱-۶۷). اینان با تحمل دشوارترین و طولانی‌ترین سفرهای علمی، در جستجوی حدیث، شرق و غرب عالم اسلام را در نوردیدند و از دهها شیوخ حدیث استماع سخن کردند و سپس به زادگاه خود بازگشتند و به تشکیل جلسات حدیث همت گماشتند (الهندی، ۱۳۹۹: ۱۲۷). از خاندان‌های معروف نیشابور که در ترویج حدیث نقش به سزایی داشتند می‌توان از میکالیان، عماریان، شدادیان، انماطیان، قاضیان، سیمجوریان، دلشاریان، منیعی، صاعدی، مزّکی، ناصحی، سداجی، شجاعی، صفار، شحامی، سجیری و قشیری نام برد (شرفی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).
ابن راهویه از علمای بزرگ نیشابور بود که به همراه تنی چند از علمای این شهر در مسیر حرکت امام رضا(ع) به مرو به دیدار آن حضرت شتافت و حدیث سلسلة الذهب را کتابت کرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۴). فضل بن شاذان، متکلم، فقیه و محدث امامی شهر نیشابور بود که دورادور با امام عسکری(ع) ارتباط داشت (نجاشی، ۱۴۱۱: ۵۴۳-۵۴۲) و از استوانه‌های فقهی و حدیثی این شهر به شمار می‌آمد. مسلم بن حجاج از محدثان بزرگ اهل سنت و از نگارندگان کتب حدیث صحیح از صحاح ششگانه که در عالم اسلام از جایگاه ممتازی برخوردار است از این شهر برخاست و در رونق و رواج حدیث نقشی به سزا ایفا نمود. از دیگر علما و محدثان این شهر می‌توان به حاکم نیشابوری، ابواسحاق اسفراینی، ابواسحاق ثعلبی و حاکم حسکانی اشاره کرد که از آن‌ها به عالمی صحیح النقل و ثقه، کثیرالحدیث و کثیر الشیوخ یاد شده است (ذاکری، ۱۴۰۷: ۱۰۹).

حوزه‌های حدیث نیشابور هر چند در آغاز تحت تاثیر مباحث عقلی و کلامی بود اما طولی نکشید که گرایش صوفیانه به خود گرفت و ابوعبدالرحمن سلمی، ابوالقاسم قشیری و ابوسعید ابی الخیر از چهره‌های شاخص این جریان به شمار می‌آیند (شرفی، ۱۳۸۹: ۳۱). در اواخر قرن چهارم و سراسر قرن پنجم، آداب صوری و زهد افراطی جای خود را به تصوفی معتدل و متشرعانه داد. آنچه در این روند مدخلیت اساسی داشت پیوند وثیق میان تصوف و فقه شافعی بود که بطور گسترده مورد استقبال صوفیان نیشابور قرار گرفته بود؛ به طوری که صوفیان این شهر به فقه شافعی گرایش یافتند و فقهای شافعی نیز به تصوف متمایل شدند (منور، ۱۳۶۶: ۲۴- ۲۰).

فقه

فقه علمی است که عهده دار فهم و بیان احکام عملی شرعی از طریق ادله تفصیلی، مانند قرآن است. حدود و حجیت ادله دیگر چون سنت، اجماع، عقل، قیاس، استحسان و مصالح مرسله نزد فقهای مذاهب اسلامی محل اختلاف است. طالب علم، پس از آموختن قرآن و ادب، به تحصیل حدیث می‌پرداخت و فقه را که از این دانش سرچشمه می‌یافت، نزد مدرسان فرا می‌گرفت (ناجی، ۱۳۷۸: ۳۹۹-۳۸۹). فقه از پرجاذبه‌ترین دانش‌ها در قلمرو سامانی به شمار می‌رفته و مشرق بیشترین فقیه را داشته است (امین، ۲۰۰۸: ۲۰۱/۱). از تغییرات دیگر این قرن، جدا شدن فقه از دیگر علوم دینی است. بیشتر کسانی که در صدد کسب روزی از طریق درس خواندن بودند به درس فقیهان روی می‌نهادند، چون مسائل احکام شریعت و عبادت که خواستاران منصب در مساجد ناگزیر از دانستن بودند، نزد فقها یافت می‌شد. در میان دانشمندان، مجلس درس فقیهان از همه شلوغتر بود چون ایشان علمی می‌آموختند که صاحب آن علم شایسته مناصب نان و آب داری می‌شد (متز، ۱۳۶۲: ۲۰۰/۱، ۲۰۸). دوره سامانی یکی از ادوار اقبال فقها بود، زیرا قضات در این دوره شهرت بسیاری یافتند و از حکومت حقوق دریافت می‌داشتند (فرای، ۱۳۴۸: ۱۱۱) و ارج و احترامی همپای دبیران و بلکه پایگاه آنان با مقام شاهان قابل مقایسه بود (امین، ۲۰۰۸: ۲۰۲/۱). مذهب حنفی به دلیل پیوستگی شماری از مردم خراسان و ماوراءالنهر با حوزه درس ابوحنیفه، از همان آغاز، راه خود را به آن سرزمین گشود و پس از عراق پایگاه مهمی در آنجا یافت. از جمله اصحاب خراسانی ابوحنیفه، از کسانی چون ابوعصمه نوح بن یزید مروزی ملقب به جامع را باید یاد کرد. گفته می‌شود وی اولین کسی است که فقه ابوحنیفه را تجمع نمود. همچنین در متنی که ابوالقاسم حکیم سمرقندی از نام بزرگان این مذهب در السواد الاعظم به دست داده، نام خراسانیان چون خلف بن ایوب بلخی، عصام بن یوسف بلخی، شاد بن حکیم بلخی و ابوحفص کبیر بخاری که همه از شاگردان اصحاب ابوحنیفه‌اند، آمده است (ناجی، ۱۳۷۸: ۴۰۶).

از نخستین فقهای حنفی در دوره سامانیان، احمد بن حفص معروف به ابوحفص کبیر است. وی از شاگردان امام محمد بن حسن شیبانی و پیشوای حنفیان بخارا بود (ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۰/۱۵–۳۹). از دیگر علمای بزرگ حنفی ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل حکیم سمرقندی است که مدتی طولانی قاضی سمرقند بود و در مسجد آن مجلس درس داشت (ناجی، ۱۳۷۸: ۴۱۰). ابوحامد اسفراینی در مسجد عبدالله بن مبارک در بغداد تدریس می‌کرد، در مجلس وی سیصد تا هفتصد فقیه حاضر می‌شد (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۲۶). مجلس برخی از فقهای برجسته بسیار پرازدحام بود به عنوان مثال مجلس درس ابوطیب صعلوکی فقیه و مفتی نیشابور به عنوان یک واقعه آورده‌اند که شب بیست و سوم محرم سال ۳۸۷ق بیش از پانصد طالب علم در مجلس درس او حاضر شدند (همان: ۳۰۸). بنابراین مساجد قلمرو سامانی را می‌توان از شکوفاترین نهادهای آموزشی دانست که سهم چشمگیری در رشد و رونق علوم دینی در نواحی خراسان و ماوراءالنهر داشتند. علوم قرآنی نظیر حفظ، قرائت، تفسیر و مسائل فقهی و ارث شناسی نقطه آغازین آموزش‌ها در مساجد بود. فراگیری احادیث پیامبر اکرم(ص) نیز از موضوعاتی بود که به صورت بسیار گسترده در مساجد آموزش داده می‌شد (مکی سباعی، ۱۳۷۳: ۴۵). چنین به‌نظر می‌رسد که علمای بزرگ، مساجد خاص خود را داشتند که خود آن را تاسیس کرده‌اند و به تدریس در آن مشغول می‌شدند و هرکه قصد شاگردی ایشان را داشت به آنجا می‌رفت. بارزترین نمونه این علما، شیخ ابوبکر اسماعیل گرگانی است که در مسجد خود به تدریس می‌پرداخت و فرزندش

محمد که در حیات پدرش در مسجد صفاریان به املا حدیث می‌پرداخت، پس از وفات پدر، در مسجد وی بر کرسی تدریس نشست. از این گونه‌اند شیخ ابوالعباس اصم و دیگرانی که به تدریس در مسجد پدرشان و یا جدشان و یا برادرشان مشغول می‌شدند (ثامری، ۱۳۹۳: ۷۷). در مساجد بزرگتر همزمان چند حلقه درس دایر بود. در این مساجد هر استادی حلقه‌ای داشت و در هر یک از این حلقه‌ها موضوعی جداگانه تدریس می‌شد (آموزش در ایران، ۱۳۵۰: ۲۷).

روال تدریس این گونه بود که استاد زمانی را برای املا و تدریس که متناسب با فعالیت‌ها و مشغله‌ها و اوقات استراحت وی بود برمی‌گزید که معمولا پس از نماز صبح و یا بعد از نماز ظهر و یا قبل از نمازهای روزانه و یا عصرهای پنج شنبه، جمعه و یا در ماه مبارک رمضان پنج شنبه شب‌ها بود. در مساجد بزرگ برنامه تدریس به گونه‌ای تنظیم می‌شد که هر مدرس در وقت مشخصی درس می‌گفت و پس از آن، درس استاد دیگر آغاز می‌شد و مجلس درس در مساجد بصورت حلقه‌ای برگزار می‌گردید. در روزهای جمعه قبل و بعد از نماز جلسات و برنامه‌های آموزشی و تعلیمی وجود داشت (ثامری، ۱۳۹۳: ۷۷). افزون بر این، نوع دیگر از کارکردهای علمی- آموزشی مسجد در این ادوار، بحث، مناقشه و مناظرات علمی بود. تعلیم اسلامی بمنظور ایجاد توان فکری و کمک به تفهیم مسائل و پرسش و پاسخ خطبا، سخنرانان و اساتید و طلاب در مساجد انجام می‌گرفت و بتدریج به سنت تاریخی مبدل گشت (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۲۳/۱). مسائلی نظیر عمران، توسعه و تعمیر مساجد، عقد و نکاح و تحصیل مورد بحث و جدل قرار می‌گرفت. به عنوان مثال در مسجد جامع نیشابور روزانه قبل و بعد از نماز جماعت و جمعه‌ها و اعیاد به تبادل نظر در مورد امور دینی، کسب معاش، خانه و خانواده می‌پرداختند. در این مساجد علاوه بر مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی، مسائل علمی و آموزشی نیز رونق یافت. به عنوان مثال در تاریخ نیشابور حدود سی نفر از صحابه و هفتاد نفر از تابعین مقیم نیشابور نام برده شده‌اند که به آموزش‌های دینی اشتغال داشته و مرکز تعلیم آنان همان جامعی بود که به جای آتشکده قهندز ساخته شد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۵).

ارتباط علمای قلمرو سامانی با علمای جهان اسلام

جایگاه والای علمی علمای خراسان و ماوراءالنهر محدود به قلمرو سامانی نبود و دانشمندان بغداد و دیگر سرزمین‌های اسلامی مقام و منزلت علمی آنان را پذیرفته بودند. به عنوان مثال یکی از علمای دین پس از آنکه در پاسخ به سوال، از فتوا دادن ناتوان ماند گفت: «زمانی که به بخارا رسیدی، جواب این مسئله را از سرورمان امام ابوحفص بخاری یا یکی از پسران او بپرس» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۸). همچنین یکی از علما یعنی ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی پیشوا و مفتی مذهب حنفی در بغداد و استاد فقهای بغداد بود. ابوجعفر محمد بن احمد بن نصر ترمذی مفتی مذهب شافعی شد. همچنین به ابوحامد احمد بن محمد اسفراینی در بغداد لقب شافعی دوم داده شد. ابوعلی حسین بن یحیی اسفینقانی یگانه زمانه و ابوبکر حمد بن موسی خوارزمی فقیه بغداد نامیده شد. و ابواسحاق ابن احمد مروزی رئیس علم بغداد و ابوحامد اسفراینی رئیس دنیا و دین بغداد شد (ثامری، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۵). نام بسیاری از اهالی بخارا، سمرقند، نیشابور، مرو، بلخ، هرات و دیگر شهرهای خراسان و ماوراءالنهر در منابع تاریخی این دوران به عنوان علمای دینی بغداد و دیگر نقاط جهان اسلام به چشم می‌خورد. ابوحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم الآبری، از اکابر ائمه حدیث که کتاب نفیس کبیر فی أخبار الإمام أبی عبدالله محمد بن إدریس الشافعی (رض)، را نوشت. وی به مصر، شام، حجاز، عراق سفر کرد و از ابوبکر بن خزیمه و ربیع بن سلیمان جیزی حدیث شنید و علی بن بشری سجستانی از وی روایت نموده است (حموی، ۱۹۹۵: ۴۹).

أبوسهل هارون بن احمد بن حکم استراباذی از بزرگان حدیث بود که احادیث بسیاری از وی نقل شده است. وی برای فراگیری حدیث به عراق و حجاز مسافرت نمود. در عراق از محضر شیوخ بزرگ درس گرفت. در مجلس درس در بصره ابوخلیفة فضل بن حباب جمحی و أبوزکریا یحیی بن محمد ساجی، در واسط محمود بن محمد واسطی، و در بغداد ابوالقاسم عبد الله بن محمد بغوی، و در مکة مفضل بن محمد جندی و إسحاق بن احمد خزاعی، و در ری ابوالعباس طهرانی حضور یافت. حاکم ابوعبدالله نیشابوری و أبوعبدالله غنجار بخاری و أبوالعباس جعفر بن محمد حافظ

مستغفری در ماوراءالنهر از وی حدیث بیان کردند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۰۱). از دیگر علمای رجال، حافظ الزاهد از بزرگترین ائمه خراسان در بیان فتوا در مذهب شافعی و در مرو پس از احمد بن سیار متنفذترین فقیه بشمار می‌رفت. وی به شام و عراق و مصر سفر نمود و بسیاری از کتابهای دینی را نسخه برداری نمود و سپس به مرو بازگشت (حموی، ۱۹۹۵: ۳۵۷). احمد بن ابی طیب مروزی نیز از علمایی بود که در طلب علم به بغداد رفت؛ وی را ولی شرطه بخاری لقب داده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۳: ۵/۱۵). حافظ امام أبوبکر أحمد بن محمد بن أحمد ابن غالب خوارزمی برقانی، نیز ابتدا علاوه بر این به دیگر مناطق قلمرو سامانی مثل جرجان و خراسان سفر کرد و سپس در بغداد اقامت گزید (حموی، ۱۹۹۵: ۳۸۷).

أبوحاتم محمد ابن حبان تمیمی بُستی، لقب امام عصر داشت و از چاچ تا اسکندریه مسافرت نمود. در بصره از ابی خلیفة جمحی، و در شام از محمد بن عبید الله کلاعی درس گرفت. وی از بزرگان علم فقه، لغت و حدیث است (سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۲۶-۲۲۵). موسی بن عباس بن محمد جوینی نیسابوری که به وی لقب «اجد الرحالین» داده‌اند از بزرگان رحالین حدیث است. در دمشق در مجلس درس ابوبکر محمد بن عبد الرحمن بن اشعث و ابازرعة بصری و در مصر سلیمان بن اشعث و محمد بن عزیز حضور یافت. و در کوفه از احمد بن حازم، و در رملة از حمید بن عامر، و در مکة از محمد بن اسماعیل بن سالم و ابا حاتم الرازیین درس گرفت (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۳-۱۹۲). عبدالله بن محمد بن علی بن ترخان نیز برای فراگیری علم به بغداد رفت و چهارسال در آنجا اقامت نمود. در مورد وی گفته اند که « در خراسان در زمان وی، او را نظیری نبود و در معرفت اسامی رجال مشهور بود» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۹۵). أبو محمد عبد الله بن یوسف جوینی، امام عصر نیشابور به قصد دیدار با أبوبکر عبدالله بن أحمد قفال مروزی به مرو رفت. همچنین از استاد أبوعبد الرحمن السلمی و أبا محمد ابن بابویه اصبهانی، و در بغداد أبوحسن محمد بن حسین بن فضل بن نظیف الفراء درس گرفت. برادر وی أبوحسن علی بن یوسف جوینی معروف به «شیخ حجاز» و صوفی فاضل که به علم حدیث اشتغال داشت. و کتاب‌هایی در مورد علوم صوفیه نوشته است. وی نیز از محضر ابونعیم عبدالملك بن حسن اسفرایینی در نیشابور، و در مصر از ابومحمد عبدالرحمن بن عمر النحاس، حدیث شنید (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۳).

ابواسحاق ابراهیم بن سانجنی نسفی، امام جلیل و عارف، عالم به فقه و حدیث کتاب تفسیر و مسند نوشت و روایات را منتشر ساخت. از خراسان به عراق، حجاز، شام و مصر سفر کرد. با بزرگان دین از جمله ابورجا قتیبه بن سعید بغلانی و ابوحسن علی بن حجر سعدی و ابو ولید هشام بن عمار دمشقی و محمد بن مصفی حمصی دیدار نمود (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۴). ابوسعد عبدالملك بن ابی عثمان محمد بن إبراهیم خرکوشی واعظ و فقیه شافعی، به عراق، حجاز و مصر مسافرت کرد. وی تصانیف زیادی در علوم شرعی، دلایل نبوت و سیر عباد و زهاد دارد. سالهای زیادی در مکه سپری کرد و سپس به نیشابور بازگشت (حموی، ۱۹۹۵: ۳۶۱-۳۶۰). محمد بن عبیدالله بن عمرو بن ابوالحسین جرجانی نیز از علمایی بود که برای کسب علم و در طلب اخبار و حدیث به شام و عراق و خراسان رفت و سپس در اصفهان اقامت گزید (اصبهانی، ۱۹۹۰: ۲۶۳).

برخی از علمای خراسان بزرگ در دوره سامانی از پیشتازان قرن چهارم در فتوا و تدریس بودند. ابو اسحاق ابراهیم بن أحمد بن إسحاق مروزی لقب یگانه ائمه فقهای شافعی دارد. وی از محضر ابوالعباس ابن شریح درس گرفت و نزد وی ماند. ماحصل وی در فقه شرح مختصر المزنی، شرح أصول الفقه و الشروط است. سرانجام وی ریاست مذهب شافعی در بغداد را پس از ابن شریح بر عهده گرفت و در اواخر عمر به مصر رفت و در جوار امام شافعی به خاک سپرده شد (حموی، ۱۹۹۵: ۱۱۶). ابوسهل سلمی هروی فقیه حنفی نیز در طلب حدیث به بصره رفت و از ابی عوانه و حماد بن زید و ابی احوص حدیث شنید. سپس به حج رفت و پس از آن در مصر از محضر لیث بن سعد و ابن لهیعه حضور یافت (ذهبی، ۱۹۹۳: ۸۸/۱۵). یکی از مشهورترین محدثین هرات، حسین بن إدریس أبو علی انصاری هروی است. وی به دمشق و بغداد سفر کرد. وی از ثقات حدیث بشمار می‌رود و احادیث بسیاری از صحیح بخاری نقل نموده است (حموی، ۱۹۹۵: ۳۹۷- ۳۹۶). امام ابوبکر قرشی اسدی حمیدی در مسجد مصر در حضور خراسانیان و مردم عراق

حدیث گفت (ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۱۲/۱۵). همچنین حاکم جلیل وزیر امیر نوح سامانی نیز مدتی به عراق در طلب حدیث رفت (هروی، ۱۳۸۰: ۳۴۴). ابوسهل بشر بن عبد الرحمن ابن عبدالله اسفراینی دهقان نیز به خراسان و عراق سفر کرد. در مورد وی گفته‌اند «أبوسهل الدهقان الأسفرايينى كان شيخ الناحية فى عصره، و أحد الرحالة المذكورين بالشهامة، و محدث وقته من أصول صحيحة» (حموی، ۱۹۹۵: ۴۲۴).

ثامری بر این عقیده است که آنان به بغداد آمدند و حدیث گفتند، درس دادند، درس خواندند و از این حرکت علمی توشه برداشتند. برخی از آنان به جایگاه علمی والایی دست یافتند و در مسجد جامع ابوجعفر، مسجدی که تنها دانشمندان بزرگ در آن حدیث می‌رفتند، سخنرانی کردند. بغداد یکی از مهمترین توقفگاه‌های حاجیان خراسانی بود. پس گروهی از علما این فرصت را غنیمت می‌شمردند و مجالس علمی در مدت اقامت آنان در بغداد برگزار می‌کردند (ثامری، ۱۳۹۳: ۱۱۸). با توجه به فزونی علمای بزرگ قلمرو سامانی و اشتیاق آنان در فراگیری و کسب علوم در سفر به دیگر مناطق جهان اسلام در قرن چهارم هجری، بی‌تردید این دوران را می‌توان از درخشانترین ادوار علوم دینی دانست.

نتیجه‌گیری

دستاوردهای مسلمانان در مسائل دینی موجب پویایی فکری و علمی جامعه اسلامی در قرون میانه شد. سیاست مذهبی امرای سامانی به موازات مذهب خلفای عباسی در پیشرفت علوم دینی در قلمرو آنان مدخلیت تام داشت. سامانیان در ابتدای قدرت‌گیری در خراسان و ماوراءالنهر از پشتوانه و حمایت علمای دین بهره بردند و همزمان با روی کار آمدن حکومت سامانی، مذهب حنفی در این نواحی بر دیگر مذاهب تفوق یافت. بنابراین سامانیان سیاست‌های مذهبی را با رای و نظر علما به اجرا می‌گذاشتند و مساجد ماوراءالنهر و خراسان مرکز تجمع علما گردید. علاوه بر این، حکام و امرای سامانی نیز اشتیاق فراوانی در فراگیری علوم دینی داشتند و در جلسات درس محدثان و فقیهان حضور می‌یافتند و خود نیز به روایت حدیث می‌پرداختند. شکوفایی و رشد علوم دینی در مساجد سامانی باعث مسافرت طلاب از دیگر ممالک اسلامی برای بهره‌گیری از درس عالمان گردید. از سوی دیگر شهرت و آوازه عالمان خراسان زمینه دعوت از این اساتید به برگزاری حلقه‌های تدریس در دیگر مساجد جهان اسلام از جمله بغداد، شام و مصر را فراهم نمود و نام خراسان را بلند آوازه ساخت. از آنجا که هر قدرت سیاسی، دانش متناسب و مددکار خود را تولید خواهد کرد، حاکمان سنی مذهب سامانی نیز، زمینه را برای ترویج دانش‌های دینی که به تقویت مذهب تسنن که مذهب رسمی دستگاه خلافت عباسی بود، فراهم کردند و با حمایت از علما و مدرسان این علوم، در شکوفایی دانش‌های دینی با محوریت مسجد، به مثابه یک کانون تعلیمی و عبادی، اهتمام بلیغ ورزیدند.

فهرست منابع

۱. آموزش در ایران. «*از آغاز تا امروز*» (۱۳۵۰)، بی‌جا: انتشارات دانشگاه جندی شاپور.

۲. ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*. (مترجم ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی). تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.

۳. ابن جزری، محمد. (بی تا). *النشر فی قراءات العشر*. (مصحح محمد الصباغ). قاهره: مطبع المصطفی الحلبی.

۴. ابن جزری، محمد. (۲۰۰۶). *غایة النهایة فی طبقات القراء*. قاهره: دارالکتب العلمیه.

۵. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). *مقدمه*. (مترجم محمدپروین گنابادی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن سعد، محمد.(۱۴۱۱). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.

۶. ابن شبه، عمر. (۱۳۹۹). *تاریخ المدینة المنوره*. (تحقیق فهیم شلتوت). بیروت: دارالکتب العلمیه.

۷. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۰۰). *امام امیرالمومنین علی بن ابی طالب*. بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر.

۸. ابن عماد حنبلی، عبدالحی. (بی تا). *شذرات الذهب*. بیروت: المکتب التجاری للطباعه و النشر.

۹. ابن فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد. (۱۹۹۶). *البلدان*. (تحقیق یوسف الهادی). بیروت: عالم الکتب.

۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۹۶۰). *المعارف*. (تحقیق ثروت عکاشه). قاهره: دارالمعارف.

۱۱. ابن هشام، عبدالملک. (۱۴۱۶). *السیرة النبویة*. (تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی). بیروت: دارالمعرفه.

۱۲. ابیاری، ابراهیم. (۱۴۰۵). *الموسوعة القرآنیة*. قاهره: مؤسسه سجل العرب.

۱۳. اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. (ج ۱). (مترجم جواد فلاطوری). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. اصبهانی، ابی نعیم احمد بن عبدالله. (۱۹۹۰). *تاریخ اصبهان*. (ج ۲). (تحقیق سیدکسروی حسین). بیروت: دارالکتب العلمیه، طبعة الاولی.

۱۵. اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). *مسالک و ممالک*. (به اهتمام ایرج افشار). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶. الجاسر، محمود. (۱۴۲۱). *فی علم القراءات القرآنیه*. بیروت: دار الجیل.

۱۷. امین، احمد. (۲۰۰۸). *ظهر الاسلام*. (ج ۱). صیدا، بیروت: المکتبة العصری.

۱۸. بغدادی، اسماعیل پاشا. (بی‌تا). *هدایة العارفین*.(ج۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۳). *تاریخنامه طبری*. (ج ۱). (مصحح محمد روشن). تهران: سروش، البرز.

۲۰. پاکتچی، احمد. (۱۳۷۰). «*ابن مهران*». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (ج ۴). تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۱. ثامری، احسان ذنون. (۱۳۹۳). *علم در عصر سامانی*. (مترجم عبدالحلیم مطرقی). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی.

۲۲. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۲۵۳۷). *تاریخ یمینی*. (به اهتمام جعفر شعار). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۳. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. (مترجم محمد بن حسین خلیفه نیشابوری). (مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: اگه.

۲۴. حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت. (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.

۲۵. خرمشاهی، بهاالدین. (۱۴۱۳). «*سهم ایرانیان در تفسیر قرآن*». مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید. قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

۲۶. خطیب بغدادی، احمدبن علی. (۱۴۰۷). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۷. دانی، ابوعمرو عثمان. (۱۴۱۸). *الاحرف السبعه للقرآن*. تحقیق عبدالمهیمن طهان. جده: دارالمناره.

۲۸. ذاکری، احمد. (۱۴۰۷). *علماء الحدیث فی خراسان*. قاهره: دار المنال.

۲۹. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳). *سیر اعلام النبلاء*. (تحقیق بشار عواد). بیروت: مؤسسة الرساله.

۳۰. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۹). *تذکرة الحفاظ*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۱. ذهبی، شمس الدین. (۱۹۹۳). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. (تحقیق عمر عبدالسلام تدمری). بیروت: دارالکتاب العربی.

۳۲. ذهبی، شمس الدین. (بی‌تا). *معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار*. (تحقیق محمد جاد الحق). قاهره: دارالکتب الحدیثه.

۳۳. سمعانی، عبدالکریم. (۱۹۶۲). *الانساب*. (تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی). حیدرآباد: مجلس دایرة المعارف العثمانیه.

۳۴. سندی، عبدالقیوم. (۱۳۱۵). *صفحات فی علوم القراءات*. مکة المکرمه: مکتبة الامدادیه.

۳۵. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۳). *طبقات الحفاظ*. (مصحح علی محمد عمر). قاهره: مکتبه وهبیه.

۳۶. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۴). *الاتقان فی علوم القرآن*. (تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم). قاهره: الهیئة المصریة العامة.

۳۷. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۳). *درالمنثور*. قاهره: دارالآفاق.

۳۸. شاکر، احمد. (۱۴۱۱). *تاریخ القرآن فی خراسان*. مصر: دارالآفاق الجدیده.

۳۹. شرفی، احمدرضا. (۱۳۸۹). «*حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم*». فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۷. ص۲۳۵-۲۱۱.

۴۰. الصباح، حمد. (۱۴۱۰). *النبی محمد و رسالته*. بحرین: دارالشرق.

۴۱. صدوق، محمدبن علی. (۱۳۷۸). ***عیون اخبار الرضا.*** (کوشش‌گر مهدی حسینی لاجوردی). تهران: نشر جهان.

۴۲. صریفینی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۳۳). ***المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور.*** طهران: مکتبه و متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری اسلامی.

۴۳. الصیاد، محمد حسن. (۱۳۷۳). ***دور النیسابور فی حضارة الاسلامیه.*** قاهره: مکتبة الخانجی.

۴۴. طباطبایی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۸۸). ***تاریخ حدیث شیعه.*** تهران: سمت.

۴۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۷). ***تاریخ الامم و الملوک.*** (ج۲). (تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم). بیروت: دارالتراث.

۴۶. طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۲). ***جامع البیان فی تفسیرالقرآن.*** بیروت: دارالمعرفه.

۴۷. عبدالله یف، سعدالله. (۱۳۷۸)، ***امیر اسماعیل سامانی.*** بی‌جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.

۴۸. غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۶۳). ***تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی.*** (مترجم نورالله کسایی). تهران: یزدان.

۴۹. فخلعی، محمدتقی. (۱۳۷۹). «***جستاری در تاریخ تفسیر آیات الاحکام***». فصلنامه مطالعات اسلامی. شماره ۴۹، ص ۲۹۴- ۳۴۷.

۵۰. فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۴۸). ***بخارا دستاورد قرون وسطی.*** (مترجم محمود محمودی). تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب.

۵۱. فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). ***تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان.*** تهران: سمت.

۵۲. قاضی ابرقو، رفیع الدین اسحاق. (۱۳۷۷). ***سیرت رسول الله.*** (تحقیق اصغر مهدوی). تهران: انتشارات خوارزمی.

۵۳. قرآن کریم.

۵۴. قزوینی، زکریا. (۱۳۷۳). ***آثار البلاد و اخبار العباد.*** (مصحح سید محمد شاهمرادی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵۵. قسطلانی، شهاب الدین. (۱۳۹۲). ***لطائف الاشارات لفنون القراءات.*** (تحقیق عبدالصبور شاهین). قاهره: لجنه احیاء التراث الاسلامی.

۵۶. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹). ***الکافی.*** قم: دارالحدیث.

۵۷. گردیزی، عبدالحی. (۱۳۶۳). ***تاریخ گردیزی.*** (تحقیق عبدالحی حبیبی). تهران: دنیای کتاب.

۵۸. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۷). ***مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه.*** (مترجم جواد قاسمی). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی.

۵۹. متز، آدام. (۱۳۶۲). ***تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری.*** (ج ۱). مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.

۶۰. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). ***تاریخ گزیده.*** (تحقیق عبدالحسین نوایی). تهران: امیرکبیر.

۶۱. مفلح القضاه، محمد احمد و آخرون. (۱۴۲۱). ***مقدمات فی علم القراءات.*** عمان: دار عمار.

۶۲. مقدسی، محمدبن احمد. (۱۳۳۱). ***احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم.*** (ج ۲). (مترجم علینقی منزوی). تهران: شرکت مولفان و مترجمان.

۶۳. مقریزی، تقی الدین احمد. (۱۴۲۰). ***إمتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع.*** بیروت: دارالکتب العلمیه.

۶۴. مکی سباعی، محمد. (۱۳۷۳). ***تاریخ کتابخانه‌های مساجد.*** (مترجم محمد عباسپور و محمد جواد مهدوی) مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۶۵. منور، محمد. (۱۳۶۶). ***اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید.*** (مصحح شفیعی کدکنی). تهران: نشر آگه.

۶۶. مویدثابتی، علی. (۱۳۵۵). ***تاریخ نیشابور.*** تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

۶۷. ناجی، محمدرضا. (۱۳۷۸). ***تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان.*** بی‌جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.

۶۸. ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ***سامانیان.*** تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۶۹. ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۷). ***سامانیان و غزنویان.*** تهران: ققنوس.

۷۰. نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۱۱). ***رجال النجاشی.*** (تحقیق موسی شبیری زنجانی). قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۷۱. نرشخی، ابوبکر محمد. (۱۳۶۳). ***تاریخ بخارا.*** (مترجم ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی). (تحقیق مدرس رضوی). تهران: توس.

۷۲. نسفی، نجم الدین عمر. (۱۳۶۲). ***تفسیرنسفی.*** (مصحح عزیزالله جوینی). تهران: بنیاد قرآن.

۷۳. نسفی، نجم الدین عمر. (۱۳۷۸). ***القند فی ذکر علماء سمرقند***. (تحقیق یوسف الهادی). تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

۷۴. واعظ بلخی، عبدالله بن عمر. (۱۳۵۰). ***فضائل بلخ***. (مترجم عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی). (مصحح عبدالحی حبیبی). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۷۵. هروی، جواد. (۱۳۸۰). ***تاریخ سامانیان***. تهران: امیرکبیر.

۷٦. الهندی، محمد عمر. (۱۳۹۹). ***علماءالحدیث***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

77. Frye,R.N.(1975),***The Cambridge History of Iran***,Vol. 4,Cambridge: Cambridge University Press.

78. Melchert,Christopher .(2000). «Ibn Mujahid and the Establishment of Seven Quranic Readings», ***Studia Islamica***, No.91, pp.5-22.

79. Pedersen,J.(1991),«Masdjed», ***EI***^{2},Vol.6,2nd Edition,pp.644-667.

80. Savory,R.M.(1979). ***Introduction to Islamic Civilization***,London: Cambridge university Press.

81. Watt,Montgomery(1981), ***Muhammad at Medina***,Oxford: Oxford University press